

# «شکل شناسی داستانها» ۲

یا رده بندی و فهرست موضوعی شاهنامه

از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستانهای شاهنامه)

نوشته: قدمعلی سرآمی

چاپ اول: تهران - ۱۳۶۸

سی + ۱۰۸۷ ص. ۴۷۵۰ ریال.

ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

از رنگ گل تا رنج خار

شکل شناسی

داستانهای شاهنامه

پیش  
قدمعلی سرآمی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

ز. در باره منش و کردار قهرمانان حماسه:

- در ص ۷۲۰ گفته شده است که گیو و بیژن و فریبرز و توس چون مرگ خویش را باور نداشتند، مردند و کیخسرو چون زندگی خویش را باور نداشت، به جاودانگی رسید.

در باره کیخسرو پیش از این سخن گفتیم و از تعبیرهای نادرست مؤلف در باره مرگ خواهی و به مرگ دچار شدن او یاد کردیم و مورد اخیر و سخن گفتن وی از به جاودانگی رسیدن کیخسرو هم یکی دیگر از تناقض گوییهای اوست. اما پهلوانان همراه کیخسرو، اگر چه سیما و منش ایزدی او را ندارند، بنا بر ادبیات فارسی میانه، در شمار جاودانگانند و هنگام فرسکرد جهان بر خواهند خاست و پایان کار آنها در شاهنامه، تصویر شگفت و شکوهمندی - هر چند رازآلود - از جاودانگی آنهاست.

- در ص ۷۷۴ و ۷۷۵ نویسنده بر کرسی داوری نشسته و بی هیچ شاهد و مثال استواری، انگاشته های ذهنی خود را به قهرمانان داستانی و شخصیت های تاریخی شاهنامه اسناد داده است. نخست قهرمانان حماسه را یکسره الهام گیرنده از غرایز خویش و گسسته خرد و پای در بند خوانده و بدین سان خط بطلان بر تمام ارزشهای فرهنگی و انسانی و اخلاقی والای شاهنامه کشیده است. آنگاه شهروارانی چون کاووس، کیخسرو، گشتاسب، اردشیر، بهرام گور، انوشیروان و خسرو پرویز (و حتی اسکندر بیگانه) را در یک ردیف گذاشته و گفته است که رفتار آنها را بارها ناخرمدانده می بینیم. اما توضیح دقیقی در باره این ارزش - داوری خویش

عرضه نکرده است.

پس از پهلوانان و شهریاران، نوبت به پیام‌آوران رسیده و نویسنده تنها به قاضی رفته، زرتشت و مانی و مزدک را نیز چندان خردمند ندیده است. البته این بار سعی کرده است که نمونه‌ای بدهد و مثالی بیاورد. «زرتشت» را برافروزنده آتش جنگ میان ایرانیان و تورانیان در عهد گشتاسب و ارجاسب تلقی کرده است. لابد به گناه این که وی در گاهان پنجگانه خویش از همه نشانه‌های اندیشه و گفتار و کردار بیابان گردان خونریز و خشن و پرستندگان خدایان خون‌طلب و قربانی‌کنندگان هزاران هزار از چارپایان، روی گردانیده و دین یکتاپرستی و سامان اندیشه‌وری و خردپژوهی و زندگی آرام و آشتی‌جویانه را پیش نهاده است!

در باره «مانی» هم به این بسنده کرده است که: «به تماشای پوست انباشته از گاه دیگری بر فراز دار می‌ایستیم.» یعنی نشانه نابخردی مانی این است که یکسونگران متعصب عصر ساسانی، پوست او را از تن بر آهیخته، از گاه انباشته و بر دروازه گندی‌شاپور آویخته‌اند! بار گناه «مزدک» سنگین‌تر از همه است؛ چرا که نویسنده محترم، هم‌نوا با «نظام‌الملک» ها او را «مبلغ غارت و مروج هرج و مرج» می‌داند و «در کنار یک صد هزار قربانی در خاک کشته‌اش» با او دیدار می‌کند. این هم دلیل بی‌خردی مردی که بسیاری از پژوهندگان تاریخ و فرهنگ ایران و جهان (لابد از روی نادانی!) او را یکی از کهن‌ترین منادیان آزادی و برابری اجتماعی در جهان می‌شمارند و همه جنبشهای دینی - اجتماعی چندین سده پس از او در منطقه جغرافیایی آسیای باختری را برخوردار از تأثیر اندیشه‌ها و رهنمودهای وی می‌دانند.

شاید باور کردنی نباشد؛ اما واقعیت دارد که همین نویسنده (همین آقای «سرامی») در جای دیگری از همین کتاب (ص ۸۱۷) از کشته شدن مزدکیان بی‌گناه سخن می‌گوید و می‌نویسد: «انوشیروان با مزدکیان چنان می‌کند که از بازگفت آن شرم داریم.» و در یادکردی دیگر از زرتشت و مانی و مزدک (ص ۸۳۳)، آنان را «سه پیامبر بزرگ ایران زمین» می‌خواند که «در روند رویدادهای حماسه، صاحب نقشهای ویژه خویش اند.»

- در ص ۸۰۴ زرتشت، کیخسرو، تهمورث، فریدون، بهرام‌گور، سیاوش و اسفندیار همه از قهرمانان مابعدالطبیعی شمرده شده‌اند. آیا زرتشت و اسفندیار و بهرام‌گور را که شخصیت‌های تاریخی‌اند (هر چند در مورد دو تن نخستین آگاهی‌های چندان روشن و مدونی در دست نداریم) می‌توان در شمار تهمورث و فریدون و سیاوش و کیخسرو قرار داد که شخصیت‌های اساطیری‌اند با وجودهایی نیمه‌زمینی - نیمه‌فراطبیعی و همه را یک‌جا قهرمانان مابعدالطبیعی خواند؟

- در ص ۸۱۱ گفته شده است که فردوسی سرگذشت اسگندر گجسته را در اثر خویش

گنجانده؛ زیرا وی فارغ از خجستگی نمی‌نماید.

ترکیب گجسته و خجسته معجون غریبی است که مؤلف کشف کرده! ای کاش از این راز سر به مهر پرده برمی‌داشت که خجستگی اسکندر از دیدگاه حماسه و تاریخ ایران در کدام جنبه از وجود اوست.

س. برخی برداشتهای نادرست دیگر:

- در ص ۲۱۹ آمدن نیایش خداوند در نامه ارجاسب به گشتاسب، دلیل یکتاپرستی تورانیان شمرده شده و چنین آمده است که باعث جنگهای طولانی عهد گشتاسب و ارجاسب، ایرانیان بوده‌اند؛ چرا که سخن تورانیان همه جا منطقی می‌نماید و تعصب دینی ایرانیان مانع از آن می‌شود که به منطق گردن نهند.

می‌گوییم تلقی ارجاسب و گشتاسب از «خداوند» نمی‌توانسته است یکسان باشد؛ چنان که این ناهمخوانی را میان رستم و اسفندیار هم می‌بینیم و به هرحال استناد به ستایش خداوند در نامه ارجاسب برای توجیه تجاوز او به ایران، هیچ بنیادی ندارد. درست است که گشتاسب و برادرش زریر و پسرش اسفندیار و دیگر سران ایران در پذیرش دین بهی و پیروی از آن سرسخت و متعصب‌اند؛ اما دخالت گستاخانه ارجاسب را در امور داخلی ایران و تهدید ایرانیان به این که اگر دین نوین بهی را ترک نگویند، به ایران لشکرکشی خواهد کرد و ایرانیان را از دم تیغ خواهد گذراند، چگونه می‌توان منطقی خواند و ایستادگی ایرانیان را در برابر این بیشرمی، گردن نهادن به منطق تلقی کرد؟!

- در ص ۳۷۷ برداشتن سنگ اکوان دیو از سر چاه بیژن و پرتاب آن به بیشه شهر چین به دست رستم را که هفت پهلوان بزرگ ایرانی از برداشتن آن عاجز مانده‌اند، کرداری طبیعی خوانده‌اند که البته اشتباه است.

- در ص ۳۸۴ گفته شده است که ایرانیان توس و گسته‌هم را برای مقابله با کروخان - که افراسیاب او را به سراخ شبستان ایرانیان فرستاده بوده است - گسیل می‌دارند.

این اشتباه است؛ چرا که نوذر پیشتر از آن، توس و گسته‌هم را برای بزدن زنان شبستان خویش به پارس، مأمور کرده است و افراسیاب پس از خبردار شدن از این کار، کروخان را می‌فرستد تا بر آنان شبیخون بزند.

- در ص ۴۵۸ آمده است که قتل فرخ‌زاد بر دست بنده زیباروی خویش، صورت ترور ندارد. حال آن که کشته شدن بهرام چوبین و خسرو پرویز بر دست چنین کسانی، ترور قلمداد شده است. فرق این موردها با یکدیگر چیست؟

- در ص ۴۷۳ نوشته شده است که پنهان نگاهداشتن هویت خویش از طرف مقابل یا

دشمن، یکی از شگردهای داستان‌پردازی است.

اما این پنهانکاری پیش از آن که به کار داستان‌پردازی مربوط باشد، ریشه در یک بن‌مایه کهن اساطیری دارد که نام هر کس برابر هستی و نیروی اوست و از این روست که بسیاری از پهلوانان نام خود را از هم‌وارد پنهان می‌دارند.

- در ص ۴۹۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ در باره وجود مازندران در سرزمین ایران ابراز تردید شده و آمده است که: «در شاهنامه، مازندران گاهگاه چون سرزمینی بیگانه با ایران به شمار آمده است.»

گویا نویسنده به پژوهشهای سالهای اخیر در مورد مازندران در شاهنامه توجه نداشته است. در واقع مازندرانی که در شاهنامه از آن سخن به میان می‌آید، همان جایگاه دیوان مژنی یا مژندران اوستا و منتهای فارسی میانه است و با طبرستان تاریخی و مازندران کنونی در شمال ایران، این‌همانی ندارد.<sup>۳۷</sup>

- در ص ۵۰۱ به بعد، طرح این مسئله که زناشویی شهریاران و پهلوانان ایرانی با همسران بیگانه زاینده و پدیدآورنده تراژدیهای شاهنامه است، برداشتی است که نویسنده از جمع‌بندی رویدادهای تراژیک در شاهنامه با در نظر گرفتن تنها یک وجه مشترک کرده است. بررسی پیشینه و سیر تکوینی هر یک از تراژدیها نیازمند تحلیلی دقیق و همه‌جانبه است و نمی‌توان آنها را صرفاً به امر ازدواجهای برون‌قبیله‌ای بازیسته دانست.

- در ص ۵۲۳ نوشته شده است که: «گودرز و طوس یا کیخسرو و فریبرز کدام یک به جانشینی کاووس براننده‌اند؟»

طرح مسئله بدین صورت درست نیست و گودرز و طوس تنها نقش پشتیبان دارند و این کیخسرو و فریبرزند که باید با گشودن «دژ بهمن» شایستگی خود را به اثبات برسانند.

- در ص ۵۲۸ زیر عنوان وزارت دادن به پیامبر خدا از برگزیده شدن زرتشت و مزدک از سوی گشتاسب و قباد به وزارت، سخن به میان آمده است.

زرتشت خود را به عنوان پیامبر و رهنمون دین بهی به گشتاسب معرفی می‌کند و گشتاسب و بستگان وی دین نوآورده او را می‌پذیرند و هیچ سخنی از وزارت وی در میان نیست. اما از مزدک که قباد او را دستور خویش می‌کند، با عنوان پیامبر خدا یاد کردن بجا نیست و او خود نیز چنین ادعایی نداشته و بیشتر یک اصلاحگر و ویراستار سامان اجتماع بوده است تا پیامبر دین.

- در ص ۵۲۷ بازماندن شتر پشاهنگ کاروان به هفت‌خان اسفندیار نسبت داده شده که اشتباه است و در آغاز حرکت اسفندیار به سوی سیستان اتفاق می‌افتد.

- در ص ۶۲۶ سفر گشتاسب به هند و روم با هم در آمیخته شده و خواننده اگر اصل

داستان را نداند، می‌پندارد که کتابون اهل هند بوده است.

- در ص ۶۸۲ - ۶۸۱ در بحث شومی پژوهش در کار جهان از دیدگاه شاهنامه، نویسنده به این نتیجه واقع‌نما رسیده است که: «این باور حماسه ایران می‌تواند حقیقت داشته باشد. اکنونیان به یاری دانشهای نوین توانسته‌اند تا حدی درستی این باور را باز نمایند. شاید انفجاری را که با شکستن هسته اتم روی می‌دهد، بتوان نمایش رنجش جهان از پژوهش گستاخانه در کار خویش به شمار آورد.»

چنین بیانی نمی‌تواند نماینده اندیشه انسان امروزی (انسان برآستی دانش پژوه و رسته از همه بندهای خرافه‌باوری) باشد. اگر شکستن هسته اتم به یک معنی خطر بالقوه انفجار هولناک هسته‌ای را در بر دارد، این به هیچ روی نشانه رنجش جهان از پژوهش گستاخانه انسان نیست. جهان دستگاهی اندیشه‌ور و حساس نیست که از کار و کردار انسان برنجد یا خشنود شود. هر یک از کشفهای انسان در طبیعت، از ساده‌ترین آنها در روزگار باستان تا پیچیده‌ترین آنها در عصر حاضر، دربرگیرنده جنبه‌های مثبت و منفی یا خیر و شر است و این خود انسان است که باید با خردورزی و کار و کرداری آدمی‌وار، جنبه‌های زیانمند و مرگ‌زای کشفهای خود را مهار کند و از کار بیندازد و جنبه‌های سودرسان و زندگی‌بخش آنها را بکار گیرد و در خدمت جهانیان قرار دهد. هرگاه انسان خود خردمندانه برآنچه در جهان می‌کند، چیرگی داشته باشد، هیچ نیرو و عاملی نیست که در کار او دخالت کند.

- ص ۹۰۲ دخالت سیمرخ در کار پروردن زال و زادن رستم به دوره پادشاهی فریدون نسبت داده شده که اشتباه است و مربوط به دوران منوچهر می‌شود.

- در ص ۱۰۱۴ آمده است که عدد ۱۲ از اعداد مقدس در باور زرتشتیان است و از این رو اسفندیار با ۱۲ هزار سپاهی به گشودن روین دژ می‌رود. نویسنده توجه نکرده است که در غالب لشکرکشیهای شاهنامه، شمار سپاهیان ده و دوهزار یاد می‌شود و راز این شمار را باید در جای دیگری جست. ۳۸

- در ص ۱۰۳۹ برای اثبات تقدس عدد ۱۲ در ایران باستان، از تقدس ۱۲ هات «یسنه» سخن به میان آمده است.

کدام ۱۲ هات از ۷۲ هات یسنه منظور است؟ اگر گاهان را در نظر داشته باشند، که ۱۷ هات است. عدد ۷ اهمیت بیشتری در اندیشه و اسطوره ایرانی داشته است و از جمله در همان یسنه، از «هپتنگ هایتی» (هفت هات = هفت فصل) جداگانه و با اهمیت ویژه یاد شده که هاتهای ۳۵ تا ۴۱ (و گاه تا ۴۲) را در برمی‌گیرد.

- در ص ۱۰۳۹ شیفتگی به کشف عدد مقدس ۱۲، نویسنده را به این توهم کشانده است که از هفت خانهای رستم و اسفندیار دوازده خان بسازد.

- در ص ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۷ سنجش هفت خان رستم و دوازده خان هراکلس و مقایسه شخصیت هراکلس با رستم و زال و اسفندیار و اسکندر و بهرام گور و بیژن، توهم و پنداری است در زمینه یافتن جنبه‌های سنجیدنی و قابل انطباق میان رویدادها و شخصیت‌های حماسه و فرهنگ ایرانی و یونانی که بنیادی دقیق و علمی ندارد و راهی به هیچ دمی نمی‌برد و اصولاً از حوزه کار این کتاب بیرون است.

#### ۵. آشفتنگی و بی‌دقتی در نقل قول از شاهنامه

در نقل بیت‌هایی از شاهنامه در سراسر کتاب، هیچ ملاک و معیار و دقت و انضباطی وجود ندارد. نویسنده بدون دقت در چگونگی ضبط بیتها در چاپهای به نسبت معتبر شاهنامه، هر موردی را به هر صورتی که در جایی خوانده یا شنیده، نقل کرده و حتی بسیاری از بیت‌های مشکوک و الحاقی و فاسد را اصلی دانسته و بازنوشته است.

یاد کرد تمام این اختلاف ضبطهای فاحش در این جا، گفتار را به درازا خواهد کشانید و ما برای نمونه، شماری از آنها را ذکر می‌کنیم.

- در ص ۷۳ بر اساس چاپ «مول» آمده است: «که آزاد زادم نه من بنده‌ام» درحالی که در چاپ مسکو و مینوی «چه آزاردم او، نه من بنده‌ام» ضبط شده است.

- در ص ۳۰۱ و ۳۷۲ «چه خشم آورم، شاه کاووس کیست؟» را بر اساس چاپ مسکو آورده‌اند که در چاپ مینوی «چه خشم آورد؟ شاه کاووس کیست؟» آمده و نویسنده بدان توجهی نکرده است که در آغاز کاووس خشم می‌آورد و سپس با خشم نابخردانه خود، رستم را خشمگین می‌سازد.

- در ص ۳۲۳ در نقل قول از چاپ مسکو ایزد و بد بر اثر سهل‌انگاری به جای ایزدی و بدی آمده است.

- در ص ۴۶۸ و ۵۱۲ در نقل به معنی از چاپ مسکو (ج ۹، ص ۶۵ - ۶۳) نوشته‌اند زن بندوی عاشق بهرام چوبین خوانده شده، اما در ص ۴۷۲ به نقل از همان مأخذ همسر بهرام سیاوشان به جای زن بندوی آمده و البته صورت اول غلط و دومی درست است.

- در ص ۶۶۰ بیت‌های دوگانه مشهور (ولی به احتمال زیاد مجعول و منسوب به فردوسی) را که در جلد ۹ چاپ مسکو در نسخه بدلها و به نقل از دو دست‌نویس و چاپ «مکن» آمده است («ز شیر شتر خوردن و سوسمار...»)، در ردیف سایر مثالهای نقل شده از شاهنامه و بی‌هیچ تردید و نگاه انتقادی آورده‌اند.

- در ص ۶۸۴ بیتی از «نامه رستم فرخ‌زاد» را بدون یادکرد مأخذ (و ظاهراً از حافظه) بدین صورت آورده‌اند:

«نژادی پدید آید اندر میان ترک و ز تازی، ز ایرانیان»

که در چاپ مسکو (ج ۹) بدین گونه آمده است:

از ایران و ز ترک و ز تازیان نژادی پدید آید اندر میان»

- در ص ۷۱۲ به نقل از چاپ مسکو (ج ۷، ص ۴۳۱) «هنر نیز ایرانیان راست و بس»  
را با تحریف و دگرگونی آورده‌اند که صورت درست آن چنین است: «هنر نیز ز ایرانیان است و بس».

- در ص ۷۲۶ در نقل بی‌تی از ج ۸، ص ۲۹۹ (شاهنامه)، بازارگان بچه را به دلخواه خود بازارگان زاده کرده‌اند.

- در ص ۸۷۵ بی‌تی از زیرنویس ص ۲۹۱ ج ۹ چاپ مسکو بی‌هیچ اشاره‌ای همراه بیت شماره ۵۹۸ آورده و شماره ۵۹۹ را که در متن متعلق به بیت دیگری است، بدین بیت داده‌اند.  
- در ص ۱۰۱۶ در نقل بیتهایی از چاپ مسکو (ج ۶) در یک بیت واژه گش را به خوش که در نسخه بدلها آمده، تبدیل کرده‌اند؛ غافل از آن که خوش قافیه مقابل آن است و تکرار آن درست نیست.

#### ۶. اشتباه در یادکرد نام و نسبت بهلوانان و شهریاران و دیگران

- در ص ۱۶ سواری خیر مرگ رستم و زواره و یاران‌شان را به سام می‌رساند، که به جای سام باید باشد: زال.

- در ص ۲۱۵ فرامرز برادر رستم خوانده شده که پسر رستم درست است.

- در ص ۵۳۶ و ۵۶۷ زال به جای سام آمده است.

- در ص ۵۶۷ پشوتن برادر شاه (گشتاسب) خوانده شده که اشتباه است و پسر درست

است.

- در ص ۶۱۰ نسبت علوی به دنبال نام ناصر خسرو جعلی است و باید فقط صفت نسبی قبادیانی را می‌آوردند.

- در ص ۶۸۵، س ۳ ایرج به جای منوچهر آمده است.

- در ص ۷۳۶ فرنگیس مادر سیاوش به جای فرنگیس مادر کیخسرو آمده است.

- در ص ۷۷۶ گرشاسب جهان بهلوان ضحاک ماردوش خوانده شده که اشتباه فاحش

است.

- در ص ۸۲۲ فربرز برادر کاووس خوانده شده که باید باشد: پسر کاووس.

- در ص ۸۲۵ سام و زال و رستم و سهراب و فرامرز از نریمانان شمرده شده‌اند؛ با

این تصور نادرست و منسوخ که نریمان نام پدر سام بوده است. اما نریمان (به معنی نرم‌تن)

صفت گرشاسب از خاندان سام بوده است.

- در ص ۱۰۴۳ رودابه همسر پدر رستم خوانده شده که به مفهوم نامادر است و باید باشد: رودابه مادر رستم.

## ۷. نقل قولهای بی یاد کرد مأخذ

- در ص ۴۱، ۵۱، ۶۱، ۶۵، ۸۸، ۸۹، ۹۴ و ۹۷ عبارتهایی در « آمده، بی آن که از مأخذ آنها یاد شده باشد. در ص ۲۷۴ دو بیت مشهور (و به احتمال زیاد مجعول و منسوب) «ز شیر شتر خوردن و سوسمار...» با قید این که «از غایت شهرت نیازشان به شناسنامه نیست» به عنوان سروده فردوسی آمده است. آیا صرف شهرت بیت یا بیتهایی به نام شاعری، می تواند دلیل تعلق واقعی آنها بدان شاعر باشد؟  
نکته ظریف این که بیت دوم این دو بیت به قول مؤلف به غایت مشهور در این مورد بدین صورت آمده است:

«که تاج کیانی کند آرزو      تفو بر تو ای چرخ گردان تفو»  
اما در ص ۶۶۰ کتاب که همین دو بیت به نقل از نسخه بدلای ذکر شده در زیرنویس ص ۳۱۸ ج ۹ شاهنامه آمده است، بیت دوم چنین صورتی دارد:  
«که تخت عجم شان کند آرزو      تفو باد بر چرخ گردان تفو»

## ۸. آوردن مطلبهایی دور از فضای کار پژوهشی

- در ص ۹۹ آوردن چهار بیت «کوتاه گرفتم که سخن سخت دراز است...» (که از سراینده آنها نامی نیامده است) در پایان بندی فصل سوم، کاری سزاوار یک اثر پژوهشی امروزی نیست و خواننده را به یاد برخی از کتابهای فریه ادبی - تاریخی می اندازد که کلیات اشعار مؤلف نیز در میان مبحثهای آنها جاسازی شده است!  
- در ص ۲۶۵ در باره مصراع «تو گفתי همی بشکفد هر زمان» گفته شده است: «همین یک مصراع فردوسی از بسیاری از توصیفات مدرنیستهای شعر فارسی برانزده تر است» و در ص ۳۳۳ در اشاره به بیتهای دربرگیرنده پرسش و پاسخ افراسیاب و کیخسرو در داستان سیاوش، از برخی «شاعران قریب‌المهد» یاد شده است که کوشیده‌اند سخنانی طنزگونه و طیبیت آمیز به پیروی از فردوسی به هم بیافند.

چنین بیانی نه تنها هیچ مسئله‌ای را روشن نمی کند و زائد می نماید، بلکه در خور اثری پژوهشی نیست و فحوائی روزنامه نگاشتی دارد و همانند اظهارنظرهای انجمن ادبی نشینان است.  
- در ص ۳۶۱ تعبیر «اگر مصراعی از شعر او (فردوسی) را بکاریم، شمشیری خواهیم



درود.» با اشاره به بیت خنک «اقبال لاهوری» آمده است که:

«باغبان زور کلامم آزمود مصرعی کارید و شمشیری درود» (!)  
چنین استشهادی در تحلیل شعر فردوسی، براساسی سخیف است. در ضمن مؤلف از این نکته اساسی غافل مانده که شاهنامه اگر چه کتاب رزم و حماسه است؛ اما هرگاه مصرعی یا بیتی از آن را در کشتزار ضمیر خویش بکاریم شاخه و برگ و بار خرد و فرهنگ خواهیم درود.  
- در ص ۶۴۹ نقل قول از «کاریل چسمان» آمریکایی (به قول مؤلف بزه کار شگفت قرن ما) در اشاره به این که کین انبوه و ریشه دار دشمنان ایران، ۳۵ سال فردوسی را سر پا نگهداشته بود، نه تنها بی تناسب، بلکه مضمض کننده است. فردوسی بیش از آن که به کین انیران زنده باشد، به مهر ایران زنده بوده است و هست.

۹. کاربُردهای نادرست از واژگان و نامها و آوردن واژه‌های بیگانه به جای فارسی

- در ص ۷ شکل شناسی به جای شکل شناختی ، در ص ۲۳ و ۲۹ تیپ به جای شخصیت، در ص ۲۶ کارا کتر به جای شخصیت، در ص ۵۳ اوت لاین به جای زمینه کلی یا طرح اجمالی، در ص ۲۶ و ۵۴ مقدمات به جای مقدمه‌ها ، در ص ۵۳ (و موردهای متعدد دیگر) مرابطات به جای پیوندها ، در ص ۵۴ نوزاد به جای جنین یا کودک ، در ص ۶۳ مزدایسنا به جای مزدیسنا و همراه زردشتیگری (که مترادف آن است) و میترائیسیم به جای مهرآیینی، در ص ۶۳ رامایانا و مهابهارانا (ضبط غلط مشهور) به جای راماینه و مهابهارته، در ص ۶۷ میتولوژیک به جای اساطیری یا اسطوره‌یی و فراواقعیت<sup>۱</sup> به جای فراطبیعی<sup>۲</sup> ، در ص ۶۷ و جاهای دیگر اهورا به جای اهوره، در ص ۷۵ اهریمنان به جای اهریمنان یا دیوان، در ص ۷۶ واسطگی به جای میانجیگری ، در ص ۱۳۰ سمبولیک به جای نمادی یا نمادین - (که نویسنده خود در جاهای دیگر کتاب آورده)، در ص ۱۵۷ تقابل به جای تقارن، در ص ۱۶۸ غمگین تر (به عنوان صفتی برای داستان) به جای غم‌انگیزتر و کپیبه به جای رونوشت یا عین یا مثل، در ص ۱۷۰ و دهها مورد دیگر در کتاب هفت‌خوان به جای هفت‌خان (در موردهای کمتری هفت‌خان آمده)، در ص ۲۱۹ ارجاسیان به جای ارجاسب، در ص ۲۲۳ اسپانیا به جای اندلس، در ص ۲۴۴ سختگی و مترادف آن سنجیدگی در کنار هم، در ص ۲۴۷ دستورالعمل به جای دستور کار ، در ص ۲۴۸ اولتیماتوم به جای اتمام حجت، در ص ۲۵۷ و ۲۵۸ تکنیک به جای شگرد و مابعدالطبیعی به جای فراطبیعی، در ص ۲۵۹ مونولوگ و دیالوگ در کنار گزارش فارسی درست آنها تک گفتار و گفت‌وشنود ، در ص ۲۶۵ مدرنیستها به جای نوآوران یا نوگرایان ، در ص ۲۹۳ آنالیتیک به جای تحلیلی، در ص ۳۱۰ دیرینه به جای پیشینه، در ص ۳۵۴ رستمیک (در برابر سزارین) به جای رستم‌زادی (که

سیستانها می گویند)، در ص ۳۶۳ طوسی، فاعمی به جای فاعمی طوسی، در ص ۴۴۷ انبوهی به جای بسیاری یا شدت (و در ص ۵۰۲ انبوه به جای بسیار یا فراوان)، در ص ۴۵۸ علی رغم به جای به عکس یا بر خلاف، در ص ۵۱۴ نونل به جای دالان یا راهرو یا گذرگاه، در ص ۶۰۰ بیوگرافی به جای زندگینامه، در ص ۶۰۱ فینال (اصطلاح تقلیدی گزارشگران ورزشی دوره ما) به جای پایانی، در ص ۶۱۵ سرباز (از واژه‌های وضع کرده دوره ما) به جای سپاهی یا رزم آور، در ص ۶۳۶ فرم به جای شکل (؟)، در ص ۶۴۰ ماسک به جای صورتک یا سیماچه، در ص ۶۵۱ یاریگری به جای یاری (که خود اسم مصدر است و نیازی به - گری ندارد)، در ص ۶۶۳ شیرازی، انجوی به جای انجوی شیرازی (ابوالقاسم)، ص ۶۶۶ کیفر کردن به جای کیفر دادن، در ص ۶۶۹ روین به جای روین تن، در ص ۷۳۳ هاکت به جای نمایه، در ص ۷۶۳ پروژکتور (در تشبیه ذهن فردوسی) به جای نورافکن یا نورتاب، در ص ۸۰۲ نیپولوژیک به جای گونه‌شناختی، در ص ۸۰۳ نهایت به جای نهایی، در ص ۸۱۸ نیزه گزار به جای نیزه گذار، در ص ۸۲۹ آیین گرا به جای دین گرا، در ص ۸۳۲ سانسکریت (غلط مشهور) به جای سنسکریت، در ص ۸۴۱ عرق ملی (با توجه به زمینه طلب) به جای حمیت قومی یا گرایش قومی، در ص ۸۵۲ دیریاب (که معمولاً به جای دیریافتنی بکار می‌رود) به معنی دیر - دریابنده، در ص ۸۵۲ ترمنشی احتمالاً به جای برتنی (؟)، در ص ۸۵۳ رهاینده به جای رهاننده، در ص ۸۵۵ آبگینه گین به جای از آبگینه، در ص ۸۶۷ فیزیک به جای پیکر یا جسم، در ص ۸۶۷ تا این پای به جای تا بدین پایه، در ص ۸۷۴ چهار دختران و سه دختران به جای چهار دختر و سه دختر، در ص ۹۳۱ تا ۹۳۳ ناشناسی و شناسایی به جای ناشناختگی و شناختگی، در ص ۹۳۷ آشنایی کال به جای آشنایی نارسا، در ص ۹۴۶ پساوند به جای پی آمد، در ص ۹۴۷ پارادکس به جای تناقض، در ص ۹۵۴ به کارداشت به جای کاربرد، در ص ۹۶۲ پندار به جای اندیشه، در ص ۹۶۳ مدولاسیون در کنار تغییر مقام (که مترادف آن است)، در ص ۹۷۶ ثنویت باوری به جایی دوگرایی، در ص ۹۹۴ خطرمند به جای خطیر یا پرخطر یا پرمخاطره، در ص ۹۹۸ ماده اهریمن به جای ماده دیو، در ص ۱۰۴۰ کشتبان به جای دشتبان و در ص ۱۰۴۶ گستره به جای گستردنی آمده است.

#### ۱۰. عنوانهای نادرست و برخی بی دقتیها

- در ص ۲۴۷ کاربرد عنوان بخشنامه (که از اصطلاحهای اداری امروز است) برای دسته‌ای از نامه‌های شاهان در شاهنامه، درست نیست.

- در ص ۴۵۲ زیر هر یک از عنوانهای چهارگانه، تنها یک مثال آورده شده است؛ با

این حال شماره ۱ را در سر سطر می‌بینیم که توجیهی ندارد.

- در ص ۴۵۲ در توضیح زیر عنوان کشتن خال، از کشته شدن دایی سخن می‌رود که بهتر بود در عنوان هم «دایی» که معمول امروز است، می‌آمد.

- در ص ۴۵۲ زیر عنوان کشتن خال، تنها مورد دایی کشی خسرو پرویز آمده و از کشته شدن شیده پسر افراسیاب بر دست خواهرزاده اش کیخسرو سخنی به میان نیامده است.

- در ص ۴۵۳ زیر عنوان فرمان قتل دختر، حکم افراسیاب به کشتن فرنگیس (فری گیس) که در ص ۴۵۰ زیر عنوان فرزند کشی آمده بود، تکرار شده است.

- در ص ۴۶۶ عنوان کشتن اهریمن بر دست هوشنگ به دو دلیل غلط است. یکی آن که باید باشد کشته شدن... دیگر این که اهریمن بر دست هوشنگ کشته نمی‌شود؛ بلکه همانگونه که پیشتر اشاره رفت - خروزان (یا خزوران) دیو، بچه اهریمن یا پور اهریمن کشته می‌شود.

گفتنی است که نویسنده در پی این برداشت اشتباه، از زنده بودن اهریمن و پیکار او با یاران اهوره مزدا در دیگر داستانها دچار شگفتی شده و برای قانع کردن خود پای رمز و زار و عرفان و رام کردن سگ هار نفس را به میان کشیده است!

- در ص ۴۹۳ عنوان بند نهادن شاهان بر پای پهلوانان برای داستان رستم و اسفندیار درست نیست؛ چرا که چنین امری وقوع نیافته و خود گشتاسب هم که فرمان آن را می‌دهد، می‌داند که عملی نخواهد شد و به گفته اسفندیار خطاب به پدر:

«ترا نیست دستان و رستم به کار همی راه جویی به اسفندیار»<sup>۳۱</sup>

- در ص ۵۲۶ عنوان شاه شهید برای یزدگرد سوم در یک کار پژوهشی، چندان جدی - نمی‌نماید و یاد آور همین عنوان برای «ناصرالدین شاه» است!

- در ص ۵۳۷ زیر عنوان پرخاش پهلوانان با زنان آشنا از پرخاش رستم به منیژه سخن می‌رود که با عنوان سازگار نیست؛ چرا که رستم در هنگام این پرخاش، هنوز منیژه را نمی‌شناسد.

- در ص ۵۸۱ تا ۵۹۴ عنوان کردارهای تزیینی سزاوار و درست نیست. همه کردارهای داستانی در شاهنامه - هر چند برخی از آنها در یک نگاه سطحی تزیینی بنماید - در روند و ساختار داستانها نقشی دارند و نبودن هر یک از آنها به یکپارچگی داستان لطمه می‌زند. برای مثال کمند گیسو فرو افگندن رودابه از فراز کاخ برای برکشیدن زال، هر چند به ظاهر تنها تصویری زیبا می‌نماید؛ اما با توجه به مفهوم و کاربرد رزمی کمند، در نمایش و تجسم جنبه غنایی این داستان در دل یک منظومه پهلوانی و آشکار کردن احساس نهفته «عاشقی چو بحر دمان» (رودابه بنا به توصیف فردوسی) نسبت به پهلوانی عیارگونه، نقش کارکردی

مهمی دارد و بدون آن مجموع این کشت و کوشش مهرورزانه نارسا می‌بود.

- در ص ۵۹۵ تا ۶۰۰ عنوان آگنه‌ها برای این قسمت نادرست است و آنچه زیر این عنوان آمده، به هیچ روی جنبه آگنه و حشو ندارد و هر چند در موردهایی چنین می‌نماید، چون نیک بنگریم، وجود آنها برای پرهیز از کلی‌گویی و گزارش‌گونگی و هر چه بیشتر عینیت بخشیدن به رویدادها ضروری است.

- در ص ۶۰۱ عنوان فصل دهم: پندارهای داستانها درست نیست؛ چرا که موضوع این فصل اندیشه‌ها و برداشتهای فلسفی در داستانهای شاهنامه است و پندار که انگاشتن و گمان بردن را به ذهن متبادر می‌کند، نمی‌تواند جای اندیشه را بگیرد.

- در ص ۶۹۰ تا ۶۹۳ عنوان همانندی راه هرمزد و اهریمن درست نیست و شاهنامه هیچ‌گاه بر چنین شباهتی مهر تأیید نمی‌زند. بهتر بود که به جای آن می‌نوشتند: سرگردانی پهلوانان در بازشناخت راه هرمزد و اهریمن.

- در ص ۶۹۳ تا ۷۰۸ زیر عنوان خوارمایگی زن، مطالبهایی آمده که تا ص ۶۹۹ در بیان موردهایی از خوارمایگی و نکویدگی برخی از زنان در شاهنامه است؛ اما از آن پس نمونه‌های متعدد و مشروحی از ارج زنان و والایی پایگاه آنان در داستانهای حماسه‌ملی ما آمده که به هیچ روی با آن عنوان تناسبی ندارد.

- در ص ۷۱۲ تا ۷۱۵ زیر عنوان هیهن پرستی اشاره شده است که دیدگاه فردوسی نه جنبه ناسیونالیستی دارد و نه می‌توان شاعر حماسه‌سرای ایرانی را در شمار جهان‌وطنان آورد. دقت پژوهشی ایجاب می‌کند که از کاربرد اصطلاحهای سیاسی و جامعه‌شناختی دوران جدید (عصر پس از نوزایی) برای توضیح مسائل و مباحث روزگاران کهن خودداری شود. در باره این جنبه از اندیشه فردوسی، حداکثر می‌توان تعبیری همچون قوم‌دوستی یا قوم‌گرایی را بکار برد؛ چرا که مقوله‌ای به نام هیهن و ملت به مفهوم امروزی، در روزگار فردوسی هنوز جایی در مباحث اجتماعی نداشته است.

- در ص ۷۱۵ عنوان یهودستیزی درست و دقیق نیست و معنایی جز برآیند دو سه موردی را که نویسنده بدانها اشاره می‌کند، به ذهن متبادر می‌سازد. درست این بود که یهودنکوهِ می‌نوشتند.

- در ص ۷۱۹ عنوان جاودانگی مرگ اختیاری است برای رویداد شگفت پایان کار کیخسرو درست نیست که پیش از این در بخش چهارم این گفتار درباره آن توضیح دادیم و تکرار نمی‌کنیم.

- در ص ۷۵۴ کاربرد تعبیر اعتصاب غذا برای گرسنگی اختیاری رودابه در غم مرگ فرزند درست نیست و خواننده را به یاد خبرهای روزنامه و رادیو می‌اندازد و جدی بودن پژوهش

را منحوش می کند.

- در ص ۸۴۶ عنوان مردان عادی برای معرفی افرادی جز پهلوانان و شهریان و سرشناسان در شاهنامه درست نیست و همان مردم عادی که در توضیح مطلب آمده، درست است.

- در ص ۹۱۴ عنوان نمودار روند رویدادهای تاریخی در بالای صفحه آمده؛ اما از چنین نموداری اثری نیست و تنها «نمودار روند رویدادهای داستانی» در پی آن آمده است.

- در ص ۹۳۳ زیر عنوان بازشناسی به میانجیگری آوای قهرمان از شیبه برکشیدن رخس هنگام درآمدن رستم به مازندران باعث آگاهی کاووس از حضور پهلوان در آنجا می شود، سخن به میان آمده است.

### ۱۱. تعبیرها و اصطلاحهای نامتناسب با موضوع

- در ص ۱۷۰ سنجش هفت خانهای رستم و اسفندیار با عملیات محیرالمقول پهلوانهای زورخانه‌ای از قبیل پاره کردن سینی یا مجسمه مسی و گستن زنجیر و کشیدن اتومبیل با دندان، قیاسی سخیف و مبتذل است.

- در زیرنویس ص ۲۰۹ به طعنه از معجزات مصححان شاهنامه چاپ مسکو یاد کرده‌اند که بیتی از شاهنامه را در ویرایش آنان بدین صورت می‌خوانیم:

«زمین گر گشاده کند راز خویش  
بیماید آغاز و انجام خویش»<sup>۴</sup>

که البته مصراع دوم بدین صورت غلطی آشکار است و قافیه ندارد. اما به سادگی می‌توان دریافت که بر اثر سهوی در هنگام چاپ، جای واژه‌های انجام و آغاز عوض شده است و اگر چه در لحظه برخورد، به اصطلاح توی ذوق خواننده می‌زند، اما ربطی به خطای فاحش یا «معجزات!» مصححان ندارد.

- در ص ۴۷۵ گفته شده است که گیو هنگام جستار خویش برای یافتن کیخسرو در توران، خود را به هیأت ترکان درمی آورد و به زبان ترکی سخن می‌گوید. ترک بودن تورانیان، اشتباهی است تاریخی که در بسیاری از متنها دیده می‌شود و به شاهنامه هم راه یافته است. اما پژوهنده امروزی برای پرهیز از هر گونه القای شبهه در ذهن برخی از خوانندگان ناآگاه باید به جای ترکان و زبان ترکی، تورانیان و زبان تورانی بنویسد یا دست کم در زیرنویس اثر خود، در این باره توضیح بدهد.

- در ص ۸۱۲ تعبیر خلبانهای ویژه کاووس برای عقابانی که تحت کاووس را به آسمان فرا می‌برند، متناسب با یک کار پژوهشی جدی نیست. جای چنین تعبیری شاید در داستانی برای کودکان بر اساس داستان شاهنامه باشد.

## ۱۲. واژه‌ها و ترکیب‌های مهجور کهن در نثر امروز

نویسنده کتاب گهگاه واژه‌های مهجور کهن فارسی یا لغتها و ترکیب‌های عربی قلنبه و دشوار در نثر خود بکار می‌برد و در موردهایی نیز کاربردهای تکلف آمیزی از واژگان و ترکیبها دارد که برای خواننده عادی امروز معتاد و مألوف نیست و کار خواندن کتاب را سخت می‌کند. در این جا به برخی از این گونه کاربردها اشاره می‌کنیم.

- در ص ۱ و ۸۱ دیگرم به معنی دیگری، نظیر، مانند و بی دیگرم به معنی بی مثل و مانند را می‌بینیم که هیچ دلیل و ضرورتی در کاربرد آنها نیست.

- در ص ۸۶ معاجین (جمع معجون)، در ص ۸۷ نگرسته می‌آید (به جای دیده می‌شود)، در ص ۹۳ زیباترین گون (به جای به گونه‌یی بسیار زیبا)، در ص ۱۶۳ مَلَقْتَه (به مفهوم تلقین کننده)<sup>۱</sup>، در ص ۱۷۶ بضاعت مزجات (به جای اندک مایگی)، در ص ۳۰۵ او را سرزنش کردن می‌گیرند (به جای او را به سرزنش می‌گیرند)، در ص ۳۸۰ فعل می‌ماند به صورت متعدی (کاربرد قدیم آن) به معنی بر جا می‌گذارد، در ص ۴۵۲ خال (به جای دایی)، در ص ۴۵۳ و ۶۲۹ پست (به جای آزد)، در ص ۵۰۳ پَرُوَز (به جای تبار یا دودمان)، در ص ۵۶۰ زواری (به جای پرستاری)، در ص ۶۳۲ و ۹۶۶ آزدِر (به جای سزاوار یا درخور)، در ص ۶۷۵ گسی (به جای گسیل یا روانه)، در ص ۷۲۹ پژوهش در کار او را آمده است (به جای برای پژوهش در کار او آمده است) و در ص ۸۱۹ مهروانی (به جای مهربانی).»

## ۱۳. لحن و تعبیرهای عامیانه، اداری و روزنامه‌نگاشتی

در کنار واژه‌ها و ترکیب‌های زبانهای اروپایی و برخی واژه‌های متروک فارسی سره و لغت‌های دشوار و قلنبه عربی در کتاب، به دست‌های دیگر از واژه‌ها و ترکیبها نیز برمی‌خوریم که لحن و بیانی عامیانه و یا شیوه انشاء اداری امروزی و روزنامه‌نگاری عصر حاضر را دارد. وجود این کاربردها در نثر پژوهشی امروز (آن هم در باره شاهنامه) بسیار نارواست.

- در ص ۷۲ تعبیر «بی پدر و مادری سیاست» را می‌بینیم که به هیچ روی سزاوار بحثی در باره شاهنامه نیست.

در ص ۱۳۸ و موردهایی دیگر خاطرنشان می‌کند (به جای یادآور می‌شود یا یادآوری می‌کند)، در ص ۱۶۷ به یادتان می‌آوریم (به جای یادآور می‌شویم)، در ص ۲۱۵ مأموریت محوله (به جای مأموریت واگذاشته)، در ص ۵۰۰ «قبصر بدین وسیله خواسته است به شاپور بگوید: خر خودتی!»، در ص ۵۰۴ «اسکندر خود را به عنوان پادشاهی ایرانی به مردم ایران قالب می‌کند.» و در ص ۸۳۲ (در توضیح روابط میان شاهان روزگار باستان): مناسبات بین المللی (!) و در ص ۹۵۴ (س ۲) پیدایش می‌شود (به معنی او

#### ۱۴. ضعف تألیف و نارسایی جمله‌ها

در موردهایی در عبارتهای کتاب ضعف تألیف دیده می‌شود و برخی از جمله‌ها از عهده معنایی که بار آن را بر دوش دارند، برنمی‌آیند. برای نمونه چندتایی را می‌آوریم.

- در ص ۲۳: «این همه، وجود سجایای خاصی در او را ایجاب نمی‌کند.» که باید باشد: «... خاصی را در او...»

- در ص ۴۸: «فردوسی واقعه کشته شدن یزدگرد را به گونه‌ای خائنانه نیز در اختیار دارد.» که بدین صورت گویای خیانت فردوسی در داشتن واقعه کشته شدن یزدگرد در اختیار خود (علاوه بر وقایع دیگر) است! لابد می‌خواسته‌اند بگویند: «فردوسی واقعه خائنانه کشته شدن یزدگرد را نیز در اختیار دارد.»<sup>۴۲</sup>

- در ص ۵۲: «مگر نه این است که داستان یکی از ویژگیهایش...» به جای: «... که یکی از ویژگیهای داستان...»

- در ص ۱۶۷: «رنجهایی که تنها از بابت رنگ نامتاد موی خویش به هنگام تولد ناگزیر از تحملشان بوده را...» که باید باشد «رنجهایی را که... ناگزیر از تحملشان بوده است...»

- در ص ۲۰۶، در توضیح در باره پیش‌بینی‌های «رستم فرخ‌زاد» گفته شده است: «کینه و دشمنی جای خود را به مهر و دوستی خواهد داد.» که درست برعکس است و باید باشد: «کینه و دشمنی جایگزین مهر و دوستی خواهد شد.» زیرا در متن نامه «رستم» در شاهنامه می‌خوانیم:

«ز پیمان بگردند وز راستی گرامی شود کژی و کاستی...  
به گیتی کسی را نماند وفا روان و زبانها شود پرجفا»<sup>۴۳</sup>

- در ص ۲۸۳: باز گفت مجدد، حشو است.

- در ص ۴۴۹: «چون نامه بهرام چوبین همراه با سگ‌های که وی به نام پسرش خسروپرویز ضرب کرده است، به دست هرمزد شاه می‌رسد...». ش در پسرش به هرمزد شاه در دنباله جمله بازبُرد دارد و نمی‌توان شناسه‌ای را در جمله به نامی که پیشتر در آن جمله نیامده است، بازبُرد دارد.

- در ص ۴۷۴: «گیسوان او (گردآفرید) افشان می‌شوند و هویت وی آشکار می‌شوند و هویت وی آشکارا می‌آید.» که در جمله عطفی اول، فعل باید مفرد (آشکار می‌شود) باشد و جمله عطفی دوم اصولاً زائد و تکراری است و فعل آشکارا می‌آید نیز خالی از

تصنّع و تکلف نیست.

- در ص ۴۷۴: «چون ژنده رزم در تاریکی متوجه او (رستم) می شود، هشتی برگردن وی می کوبد و او را می کشد و می گریزد.» از این جمله چنین برمی آید که ژنده رزم هشتی برگردن رستم می کوبد و... در حالی که باید نوشته می شد: «... متوجه رستم می شود، رستم هشتی...»

- در ص ۵۲۶: «لهراسب را علیرغم فرمان کیخسرو به شادی نخواهند پذیرفت.» باید باشد «علی رزم فرمان کیخسرو، لهراسب را...»

- در ص ۶۸۱ در اشاره به داستان پیدایش آتش آمده است: «سرنوشت، راز آتش را هنگامی که وی در کار شکار ازدهاست بر وی می نمایاند.» نامی که شناسه وی باید بدان بازبرد داده شود، در جمله نیامده است و در واقع باید نوشته می شد: «... هنگامی که هوشنگ در کار...»

- در ص ۶۸۴: «ستیز در شاهنامه میان کیومرث و سیامک از سوی و اهریمن و پسر وی از سوی دیگر به انگیزه رشک و آرز آغاز می شود.» که از یک سو آغاز جمله باید باشد: «در شاهنامه ستیز...» و از سوی دیگر با بیانی این چنین، خواننده می پندارد که انگیزه کیومرث و سیامک نیز رشک و آرز بوده است؛ در حالی که در شاهنامه این خوبیهای اهریمنی تنها انگیزه اهریمن و پسر اوست.

- در ص ۸۲۰: «برای آن که اهمیت این طایفه در حماسه ملی ایران را بهتر دریابیم...» که باز هم مانند موردهای ص ۲۳ و ۴۸ در کاربرد حرف اضافه را اشکال دارد و باید باشد: «... این طایفه را در حماسه ملی ایران...»

- در ص ۸۲۵ تعبیر «مورد بررسی قرار می دهیم.» که هر چند در نوشته های معاصران معمول است؛ اما فعل مرکبی طولانی و پرتکلف به شمار می آید و به سادگی می توان به جای آن نوشت «برمی رسمیم.» (نویسنده خود برمی رسمیم را در جاهای دیگری از کتاب به کار برده است و این نشان می دهد که زبان و انشاء او یکدست نیست.)

- در ص ۸۳۶: «هوسبازی، شیطنت و سنگدلی این زن را (سودابه را) با هیچ یک از زنان حماسه نمی بینیم.» که باید باشد: «... در هیچ یک ...»

- در ص ۸۶۲ عنوان اقوام ملل شگفت آمده که برآستی ترکیب شگفتی است و حتی اگر آن را اقوام و ملل... هم فرض کنیم، ترکیب درست و رسایی نخواهد بود.  
- در ص ۹۷۵ ازدهاها آمده که ازدهایان بر آن برتری دارد.



۱۵. کمبود یا نادرستی نشانه گذارها و فراوانی غلطهای چاپی

تأکید بر ضرورت و اهمیت کاربرد نشانه‌ها و به اصطلاح نشانه گذاری در نوشتارهای امروز (بویژه در کارهای دقیق و پژوهشی) دیگر اکنون امری بدیهی و تکرار مکرر است. در کتاب مورد بحث ما کمبود چشم گیری در کاربرد نشانه‌ها به چشم می خورد و در پاره‌ای موردها نیز نشانه‌ها درست و بجا بکار برده نشده است. برای مثال، از چند مورد یاد می کنیم.

- در ص ۲۹ و ۳۰ حرفهای الف، ب، ج، د، ه، و، بر سر بندهای مطلب، باید به صورت الف، ب، ج، د، ه، و. و با حرف سیاه ممتازتر از متن حروف چینی می شد.

- در ص ۶۲ پس از شماره‌ها در سطرهای ۲ تا ۴ به جای ، باید . بیاید. همچنان که در موردهای دیگر آمده است.

- در ص ۷۲ نادرستی حکمت باید باشد ندرستی، حکمت.

- در ص ۱۴۰، س ۲۴ در پایان بیت باید ... (نقطه‌های تعلیق به نشانه حذف) گذاشته می شد.

- در ص ۸۳۶ «هوسبازی شیطنت و سنگدلی...» باید باشد «هوسبازی، شیطنت و...»

(در موردهای متعدد دیگری در کتاب نیز بیتهایی از نقل قولها بدون نقطه‌های تعلیق حذف شده است.)

غلطهای چاپی که در بیشتر کتابهای فارسی زبان کم و بیش وجود دارد و گاه با افزودن صفحه یا صفحه‌هایی به نام «غلطنامه» و مانند آن به جبران آنها می کوشند، در این کتاب به وفور دیده می شود و در پایان کار چاپ هم هیچ گونه دقت و بازبینی در کتاب نشده است تا این نقیصه بزرگ به نحوی مرتفع گردد. برخی از نامها در سراسر کتاب، بارها به صورت غلط آمده است و هیچ گاه صورت صحیح آنها دیده نمی شود و به نظر می رسد که نه غلط چاپی، بلکه برداشت یا روایت نادرستی از آن نام باشد. نامها و واژه‌هایی هم هست که بارها به هر دو صورت درست و نادرست در کتاب دیده می شود و البته جز نشانه بی دقتی و سهل انگاری نمی تواند باشد.

در مجموع در سرتاسر کتاب، دهها مورد غلط چاپی را یادداشت کرده‌ام که با وجود پرهیز از بیشتر کردن حجم این گفتار دراز، روا نمی دانم که از آنها بگذرم و یادآوری نکنم. غلطهای چاپی کتاب، پیش از آغاز متن شروع می شود و در شناسنامه کتاب در ص شش تاریخ زادن فردوسی ۲۳۹ ق. آمده که ۳۲۹ ق. صحیح است.

ص چهارده (س ۸) رستم لاکوان (رستم و اکوان)، ص نوزده (س ۱۷) گریه (گردیه)، ص ده و سیزده و بیست و نه و سی هفت خوان (هفت خان)، در دنباله ص

سی «هفت‌خان» آمده و در دهها مورد دیگر در کتاب هفت‌خوان و در موردهای کمتری هفت‌خان آمده است. ص ۷ (س ۱۸) جامه (جامه)، ص ۱۱ زیرا (زیرا هرگاه)، ص ۱۱ (س ۲۴) شکل شناسنامه (شکل شناسانه / ترجیحاً شکل شناختی)، ص ۱۱ (س ۲۱) از یکدیگر و در یکدیگر (در یکدیگر و از یکدیگر)، ص ۲۵ (س ۱۸) گریزی (گریزی)، ص ۳۱ (س ۱) زیرا (زیر)، ص ۴۹ (س آخر) آرزمدخت (آزمدخت)، ص ۵۰ (س ۱۰) زیرا (زیر)، ص ۵۰ (س ۱۱) کاووس شاه‌هاماوران (کاووس و شاه‌هاماوران)، ص ۵۲ (س ۲۲) ایلپاد ادیسه (ایلپاد و ادیسه) ص ۵۳ و ۵۵ و ۶۳ فولکور (فولکلور)، ص ۵۴ (س ۱) بزدگرد (بزدگرد)، ص ۶۲ (س ۱۶) بیا آغازد (بیاغازد)، ص ۶۳ (س ۱۴) رمز و معنی (رمز معنی) و مزدایسنا (مزدیسنا)، ص ۶۵ (س ۳) اعلام (اعلام)، ص ۶۷ (س ۱۵) آمیختن (آویختن) و ضحاک (ضحاک)، ص ۶۸ (س ۵) مغز ادبار (مغز اوبار)، ص ۶۹ (س ۱۴) کوه پیکری (کوه پیکری را) و بر آن می‌شود (اسکندر بر آن می‌شود)، ص ۷۰ (س ۹) Sorenaturalism (Supernaturalism)، ص ۷۱ (س ۱۰ و ۱۱) از سوی دیگر حق دارد (از سوی دیگر گو حق دارد)، ص ۷۴ (س ۳) زاییده (نه زاییده)، ص ۷۷ (س ۴) ایجاز (ایجاد) و جادوانه (جادوانه)، ص ۷۹ (س ۲۳) بهرام شیر (بهرام و شیر)، ص ۸۵ (س ۴) ورد (آورد)، ص ۸۸ (س ۱۹) جلب‌جای (جا به جای)، ص ۸۹ (س ۱۵) هوایدا (هویدا) و شاهنامه (شاهنامه) و دیار (دیار)، ص ۹۱ (س ۲۰) زنا و ریا (زنا و ریا)، ص ۱۰۴ (س ۳) ماهوی (ماهوی)، ص ۱۰۷ (س ۱۹) غفران (قطران) و مأ (ماء)، ص ۱۱۰ (س ۴) ناخویشتن (تا خویشتن)، ص ۱۱۵ (س ۶) پس از این که (پس این که)، ص ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۶ چنانچه (چنان که)، ص ۱۱۹ (س ۲۳) می‌آغاز (می‌آغاز)، ص ۱۱۹ (س ۲۳) و یک (ویک)، ص ۱۲۲ (س ۸۴) بهوانان (پهلوانان)، و ص ۱۴۷ (س ۱۶۷)، ص ۱۲۴ (س ۱۴) نیاوباردی (نیوباردی) و هوش (هوس)، ص ۱۲۸ (س ۲۴) « زائد است، ص ۱۳۲ (س ۱۶) تک (تنگ)، ص ۱۳۳ (س ۱۲) برائت (براعت)، ص ۱۳۷ (س ۱۶) خطاست (سزاست)، ص ۱۳۹ (س ۸) ب ۷۵ (ب ۷۶)، ص ۱۴۱ (س ۷ و ۲۷) گرشاسبنامه (گشتاسب‌نامه) و مقدمات (مقدمه)، ص ۱۴۲ (س ۲۶) (چنان)، ص ۱۴۳ (س ۱۹) منتور (مشور)، ص ۱۴۴ (س ۲۰) دو مصراع جا به جاست، ص ۱۴۴ (س ۲۱) یکی بنده (بلی بنده)، ص ۱۴۵ (س ۶) پس (پس از)، ص ۱۵۷ (س ۱۳) چنانچه (چنان که)، ص ۱۷۸ (س ۱۲ و ۱۳) از صفحه ۲۱۷ - صفحه ۳۱۲ (از صفحه ۲۱۷ تا صفحه ۳۱۲)، ص ۱۸۴ (س ۱۷) رستم نو (رستم و)، ص ۲۱۰ (س ۱۰) می‌نویسد (می‌نویسند)، ص ۲۱۵ (س ۱۷) در پی از (در پی)، ص ۲۳۲ (س ۸) ق قیصر (قیصر)، ص ۲۵۷ (س ۲) باد (بادا)، ص ۲۶۱ (س ۹) پرسیده (به پرسنده)، ص ۲۶۵ (س ۱۸) چه (چو)، ص ۲۷۲ (س ۱۳) دو (ده)، ص ۲۷۳ (س ۲۱) از (در)، ص ۲۷۹ (س ۱۱)

برج و ماهی (برج ماهی)، ص ۲۸۱ (س ۸) سو (سوء)، ص ۲۸۷ (س ۲۷) ناو (نام)، ص  
 ۲۸۹ (س ۷) گفتار (گفتار)، ص ۲۹۲ (س ۱) زیانشان (زیانشان)، ص ۲۹۴ (س ۱۹) و ص  
 ۲۹۵ (س ۹) نبیند (نبیند)، ص ۳۲۱ (س ۶) روزگار (روز کار)، ص ۳۲۸ (س ۱۰)  
 بیعاره (بیفاره)، ص ۳۳۲ (س ۱۴) هوشمندان (هوشمندان)، ص ۳۳۷ (س ۲۱) چه (چو)، ص  
 ۳۳۹ (بیت آخر زیرنویس) هیچ (هرج)، ص ۳۴۱ (س ۱۴) شمشیر (یا شمشیر)، ص ۳۷۷  
 (س ۱۸) و ص ۴۹۳ (س ۲۱) رهاونده (رهاونده)، ص ۳۹۳ (س ۹) گروگرد (گرداگرد)،  
 ص ۳۹۴ (س ۴) یکی (یکی از)، ص ۳۹۶ (س ۱) کاووس (طوس)، ص ۳۹۷ (س  
 ۱۷) کهارکھانی (گھارکھانی) ص ۴۰۶ (س ۶ و ۱۴) و ص ۴۸۲ (س ۲۱) و ص ۵۰۷ (س  
 ۱۵) فاستون (فاستون)، ص ۴۰۶ (س ۱۱ و ۱۴) و ص ۵۰۷ (س ۱۹) ستیلا (ستیلا)، ص  
 ۴۲۵ (س ۳) میان (رومیان)، ص ۴۲۶ (س ۴) طیسفون (از طیسفون)، ص ۴۳۱ (س ۲)  
 ۱. زائد است (در متن شماره‌های دیگری به دنبال آن نیامده)، ص ۴۳۸ (س ۲۱)  
 جهنگھا (جنگھا)، ص ۴۴۶ (س ۶) قهرمان (قهرمانان)، ص ۴۵۳ (س ۱۲)  
 زوربانان (روزبانان)، ص ۴۶۴ (س ۲۳) و ص ۸۰۴ (س ۴) و ص ۸۰۵ (س ۲) و موردهای  
 دیگر پرمایه (برمایه)، ص ۴۷۹ (س ۲۷) چهارده (چهار)، ص ۴۸۸ (س ۴) بیژ (بیژن)، ص  
 ۴۹۰ (س ۹) زیرکی (به زیرکی)، ص ۵۰۶ (س ۲۲) توأمان (توأم)، ص ۵۲۲ (س  
 ۲۰) رسانیدن (رهایدن)، ص ۵۲۵ (س ۱۹) و ص ۵۳۸ (س ۱۹) و ص ۷۷۰ (س ۱۳) و ص  
 ۸۱۶ (س ۱ و ۹ و ۱۱) و موردهای دیگر فرابین (فرابین)، ص ۶۰۰ (س ۲۱)  
 بنیانگزاران (بنیانگذاران)، ص ۶۰۷ (س ۹) نزدای (نزدای)، ص ۶۰۹ (س ۲۵) بله (بله)،  
 ص ۶۱۲ (س ۲۱) شامی (شاهی)، ص ۶۱۲ (س ۲۲) جهانیان (جهانیان)، ص ۶۱۶ (س  
 ۱۴) سپنج (بلند)، ص ۶۱۸ (س ۱۳) ایانگار (ایانکار)، ص ۶۲۴ (س ۳)  
 معترض (معرض)، ص ۶۲۶ (س ۵) سوخت (بسوخت)، ص ۶۴۳ (س ۲۴) او (کو)، ص  
 ۶۴۴ (س ۵) مجد (بد)، ص ۶۵۰ (س ۲۳) شنیدید (شنیدند)، ص ۶۵۱ (س ۳) ب ۵۱۳ -  
 ۵۲۰ (ب ۶۲۰ - ۶۱۳)، ص ۶۵۳ (س ۱۰) سروشید (خروشید)، ص ۶۵۵ (س ۶)  
 کشتگاه (کشتگان)، ص ۶۶۴ (س ۲۳) ابلیاد (ابلیاد)، ص ۶۶۶ (س ۱۳) گردن  
 گزارده (گردن گزارده)، ص ۶۶۸ (س ۲۰) آسیا (آسیاب)، ص ۶۷۰ (س ۱۶)  
 است (آمد)، ص ۶۷۷ (س ۳) در (با)، ص ۷۰۶ (س ۲۵) جناح (جناغ)، ص ۷۰۹ (س  
 ۵) یار (پار)، ص ۷۱۵ (س ۵) پای (جای پای)، ص ۷۲۴ (س ۸) گشت (کشت)، ص ۷۲۶  
 (س ۵) مرده (مرد)، ص ۷۳۶ (س ۸) اندر (اند) و (س ۱۱) نزاید (نزداد)، ص ۷۸۴ (س  
 ۵) بایست (یارست)، ص ۷۹۳ (س ۱۹) کند (کنند)، ص ۸۰۹ (س ۲۰) باور (به باور)، ص  
 ۸۳۳ (س ۱۰) است (این است)، ص ۸۳۴ (س ۱۰) آمارگردان (آمارگران) و (س

۱۸) بیاباروند (بیباروند)، ص ۸۳۷ (س ۵) فندق (فندق) و (س ۲۱) گشاسب (گشتاسب)،  
 ص ۸۵۷ (س ۲۱) نخشان (تختشان)، ص ۸۵۸ (س ۷) گردند (گردنده)، ص ۸۷۴ (س  
 ۲۶) تحقّق (تحقیق)، ص ۸۷۵ (س ۲۱) تاج (تاج)، ص ۸۷۶ (س ۱) ختی (ختی)، ص ۸۷۷  
 (س ۱۱) روزبه (با روزبه)، ص ۹۱۱ (س آخر) نیه (نیز)، ص ۹۱۳ (س ۱۲) بیشتر (بیشتر)،  
 ص ۹۱۴ (س ۱۰) قبل هر چیز (قبل از هر چیز)، ص ۹۲۵ (س ۲۰) از  
 میانجیهای (میانجیهای)، ص ۹۲۶ (س ۱۵) مهران (مهراب)، ص ۹۳۶ (س ۳) کسی (کسی  
 را)، ص ۹۴۱ (س ۷) نستاد (نستاو) و (س ۸) بوراب (بوراب)، ص ۹۴۲ (س ۹)  
 می‌ریابد (می‌ریاید)، ص ۹۴۷ (س ۱۰) برندااشتم (برندااشتمیم)، ص ۹۵۰ (س ۴) از  
 حوادثی (حوادثی)، ص ۹۵۴ (س ۲۵) شاد (شاه)، ص ۹۶۹ (س ۸) رزمی (بزمی)، ص  
 ۱۰۱۳ (س ۱۱) خوام (خان)، ص ۱۰۲۰ (س ۲۱) ارتباطازن (ارتباط با زن) و ص ۱۰۴۶  
 (س ۲ زیرنویس) کیرسمال (گیرشمال).

#### ۱۶. جای خالی کتابنامه (فهرست منبعها و مأخذها)

یکی از ضروری‌ترین و سودمندترین پیوستها در کتابهای پژوهشی امروز، کتابنامه یا  
 کتابشناسی منبعها و مأخذهایی است که مؤلف یا پژوهنده بدانها بازبُرد داده یا از آنها بهره  
 یافته است. چنین کتابنامه‌ای از یک سو پشتوانه اعتبار کار پژوهشی نویسنده است و حوزه  
 کوشش و جستار او را می‌شناساند و از سوی دیگر رهنمود ارزنده‌ای است برای آن گروه از  
 خوانندگان که سری و سودایی در پژوهش دارند و از این راه چه بسا که با کتابها و نوشتارهای  
 تازه‌ای آشنا می‌شوند و بر غنای کتابشناسی خود می‌افزایند.

در کتاب کتونی - هر چند بسامد نام کتابها و نوشتارهایی را در زمره فهرست اعلام  
 می‌بینیم - خالی بودن جای کتابنامه جداگانه و دقیق و مشروح به چشم می‌خورد و یکی از  
 نقیصه‌های عمده این دفتر است. بی‌شک خوانندگان نکته‌سنج خواهند پرسید که: برآستی منبعها  
 و مأخذهای مؤلف برای عرضه داشت کتابی با این حجم چه بوده است؟ آیا نبودن کتابنامه  
 مفصل در پایان کتاب، انگیزه این گمان نخواهد شد که نویسنده بیشتر متکی بر دانسته‌های  
 همگانی خویش و برداشتها و انگاشتهای شخصی از مطالعه و مرور در شاهنامه بوده است؟

#### ۱۷. برداشتها و تعبیرهای درخشانی در حوزه شناخت حماسه ملی ایران و کاربردهای وازگانی خوب

در طول این گفتار با بررسی دقیق سرتاسر کتاب مورد بحث، کمبودها، تناقض گوییها،  
 نارسایها و انگاشتها و کاربردهای نادرست در آن را یادآور شدیم و تا آنجا که می‌توانستیم،

نمونه دادیم و وارد جزئیات شدیم تا کلی گویی نکرده باشیم و این همه را البته نه به قصد عیب‌جویی، بلکه به منظور آگاه ساختن مؤلف و دست‌اندرکاران نشر کتاب و خوانندگان از آنچه که نقص و نارسایی دانسته‌ایم و ابراز امیدواری به بهبود کار در آینده، مطرح کرده‌ایم.<sup>۴۴</sup>

اما به گفته‌ی خواجه بزرگ: «عیب می‌جمله‌چو گفتمی هنرش نیز بگویی». در این پژوهش، گاه به تعبیرها و برداشتهای درخشانی در باره‌ی حماسه‌ی ملی ایران برمی‌خوریم که - گذشته از فایده‌ی کلی کتاب - ارجمند و چشم‌گیر است و یاد نکردن از برخی از آنها را در پایان این گفتار، دور از انصاف می‌دانیم.

همچنین در مقابل کاربردهای ناروا و نادرست از پاره‌ای واژگان و ترکیبها - که در بخشهای پیشین این گفتار از آنها یاد کردیم - در موردهایی واژه‌های مفرد یا ساخته‌های ترکیبی استوار و بدیع و خوبی در کتاب دیده می‌شود که سزاوار آفرین است.

- در ص ۱۸۰ و بسیاری از جاهای دیگر کتاب کاربرد فعلهایی همچون درنگیدن و بسیجیدن و جز آنها بر روانی و غنای زبان و آسودگی از بار سنگین فعلهای مرکب خواهد افزود.

- در ص ۶۰۰ در توصیف شاهنامه و اهمیت ایران‌شناختی کار فردوسی می‌خوانیم: «... فردوسی برای نمایش فرهنگ ایران باستان... شاهنامه را به هیئت موزه ایران‌شناسی بزرگی با غرفه‌های گوناگون در آورده است؛ چندان که گذشته از آن که با سرودن شاهنامه، بزرگترین حماسه ایران را پرداخته است، می‌توان در اثر او به چشم دائرةالمعارف فرهنگ پیش از اسلام نگرست و وی را از بنیان‌گذاران رشته ایران‌شناسی شمارد. وقتی این بزرگمرد سخن از رنج‌سی‌ساله خویش به میان می‌آورد و ادعا می‌کند که با سرودن شاهنامه عجم را زنده کرده است،<sup>۴۵</sup> معنای سخنش همین است که در باب ایران باستان و فرهنگ آن، از یاد کردن هیچ دقیقه و نکته‌ای غفلت نورزیده است و منظومه او بیوگرافی ایرانیان پیش از اسلام است.»

- در ص ۸۲۹ در اشاره به دو تراژدی بزرگ شاهنامه - «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» - بدین تعبیر موجز و رسا برمی‌خوریم:

«سهراب به دست پدر و اسفندیار به دستان پدر از پای درمی‌آید.»

- در ص ۸۹۲ - ۸۹۱ در بیان چگونگی زمان و تاریخ از دیدگاه حماسه آمده است:

«... می‌گوییم تاریخ را در نگاه حماسه ارجی نیست. حماسه داستان شبانه‌روز سیاه و سفید یک ملت است و دوران هر پادشاهی در آن به منزله ساعتی است که از این شبانه‌روز سپری می‌شود. در حماسه گذشته و اکنون و آینده از هم جدایی ندارند؛ در اندرون یکدیگرند و از این‌روست که حماسه هم گذشته‌های دور را فریادمان می‌آورد، هم به اندیشهٔ اکنونمان می‌نشانند و هم از آینده‌مان اندیشناک می‌کند. زمان در حماسه در حقیقت همان بیکرانه‌ای است که آن را درنوشته‌ایم و همچنان رویاروی ماست. چون سپهر گرد و گردان است، ما را به دور و تسلسل می‌کشاند و ناگزیرمان می‌کند تا به بطلان آن رأی دهیم. زمان حماسه چون مکان آن منحنی است.»

جهان حماسه چون آسیابی بر گرد خویش چرخان است. هم از این‌روست که در پایان شاهنامه وقتی کشتهٔ یزدگرد را پیش پای می‌بینیم، به سیامک و به آغاز دیگری که فرجامی جز این نخواهد داشت، می‌اندیشیم و آسیابی که این پادشاه را در آن به خون کشیده‌اند، در خیال ما آسیابی خواهد نمود که همواره به نیروی خون آدمیزادگان چرخان خواهد ماند. به یاد ضحاک و ماران سیری‌ناپذیر دوشهای وی می‌افتیم و این که هنوز زنده است و ماران نیز با او زنده خواهند ماند. آنگاه ماران را می‌بینیم که دهان باز کرده‌اند. به مغزهامان می‌اندیشیم که چگونه در زندانهای استخوانی‌شان لحظه‌های کشندهٔ انتظار را می‌گذرانند.»

تازویل - استرالیا - اردیبهشت ۱۳۷۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۳۷. در این باره تا کنون پژوهشهایی شده است. از جمله می‌توان اشاره کرد به «شاهنامه و مازندران» از «دکتر صادق کیا» (انتشارات وزارت فرهنگ و هنر) و «مازندران فردوسی کجاست؟» از «جلیل ضیاءپور» (شاهنامه‌شناسی ۱ - از انتشارات بنیاد شاهنامهٔ فردوسی) و «سخنی پیرامون جغرافیای اساطیری و حماسی» از «ارژنگ مدی» (نشریهٔ «فرهنگ»، کتاب هفتم - پاییز ۱۳۶۹) و «پژوهشی در اساطیر ایران» از «دکتر مهرداد بهار».

۳۸. در این زمینه، مقالهٔ سودمندی در «مجموعهٔ سخنرانیهای سومین تا ششمین هفتهٔ فردوسی» (از انتشارات دانشگاه فردوسی) چاپ شده است که اکنون در دسترس من نیست و نمی‌توانم عنوان مقاله و نام نویسنده را یاد کنم.

● ۳۹. شاهنامه، همان، ج ۶، ص ۲۲۶، ب ۱۳۹.

۴۰. همان، ج ۸، ص ۹۹، ب ۷۹۸.

۴۱. سخن گفتن از قدرت شگفت ملقنه شاهنامه، بی پایه است. شاهنامه - همان گونه که

پیشتر هم اشاره کردیم - کتاب خرد و فرهنگ و بیان و وصف و تشریح و تفهیم است، نه الواح و اوراد تلقین کننده!

۴۲. شاید بتوان در این گونه موردها با اندکی مطایبه، تعبیر *داء الرأء* (بیماری را) را بکار

برد که آثار آن در جمله بندیهای بسیاری از نوشته های معاصر به چشم می خورد. (گذشته از ساخت نارسای جمله، اصلاً تعبیر «در اختیار داشتن واقعه ای» سنگین و گنگ است.)

۴۳. شاهنامه، همان، ج ۹، ص ۱۹ - ۳۱۸، ب ۹۷ و ۱۰۴.

۴۴. پرسیدنی است که هرگاه گردانندگان «شرکت انتشارات علمی و فرهنگی» (جانشین و

میراث دار «بنگاه ترجمه و نشر کتاب») کتاب را به یک یا چند ویراستار شایسته می سپردند تا پیش از چاپ به دقت بررسی و ویرایش شود، آیا حاصل کار به همین صورت بود؟

۴۵. بیت مورد اشاره نویسنده ( «بسی رنج بردم در این سال و سی / عجم زنده کردم بدین

پارسی») با همه شهرت، در دست نویسه ها و چاپهای معتبر شاهنامه نیامده است و به احتمال زیاد از فردوسی نیست. این بیت در «هجونامه» مجعول منسوب به فردوسی آمده است.



منتشر شد:

## کتابشناسی نیما یوشیج

تهیه و تدوین: حسین صمدی

۲۰۸ صفحه - ۱۲۵۰ ریال

ناشر: قانون فرهنگ و هنر مازندران

مرکز بخش: بهنگار - تلفن ۸۹۰۹۳۷